



## سوره مبارکه فرقان

جلسه اول: ۹۲/۶/۲۳

- سوره مبارکه فرقان ۷۷ آیه دارد.
- آیات اولیه راجع به موضوع «فرقان» است و ایراداتی که افراد به پیامبر می گرفتند.
- از همان ابتدا در می یابیم که عده ای زیر بار حق و سخنان پیامبر نرفته و نمی خواهند بروند.
- در این سوره بحث «تبارک» بسیار موضوعیت دارد.
- موضوع امامت به خصوص در آیات انتهایی سوره مطرح شده است. در این سوره «امامت به صورت عمومی» مطرح شده است و به گونه ای نیست که فقط مختص به عده ای باشد.
- مطالب این سوره بسیار راحت است و پیچیدگی ندارد و مضامین آن را به راحتی می توان انتقال داد.

- نظری کلی به سوره می اندازیم:

- ✓ آیه ۱: وجه «نذیر بودن» عبد مطرح شده است. همان عبدی که در سوره نحل مطرح شده بود در این سوره ظهور اجتماعی پیدا می کند. «نذیر»، ظهور اجتماعی را می رساند و به معنای هشداردهنده است. زیرا هشداردهنده، جامعه را هشدار می دهد.
- ✓ آیه ۲: پرچم و نوشته و ثبت شده ای که بر زبان نذیر جاری است، در این آیه آمده است.
- ✓ آیه ۳: میدان و صحنه مبارزه و اعتقادات عباد، در این آیه بیان شده است.
- ✓ آیه ۴: مختصات و موضوع گیری های «منطقه عملیات»، در آیات ۴ و ۵ بیان شده است. تیرهایی که بر علیه عبد شلیک می شود.
- ✓ آیه ۶: صحنه های سوره دائماً در حال عوض شدن است، هم از لحاظ حمله های دشمن و هم از لحاظ دفاع و تهاجم های اهل ایمان.
- ✓ آیه ۷: این آیه صحنه جدیدی را نشان می دهد. «مَا لِ هَذَا» یعنی «چه معنی دارد»؟
- ✓ در آیات ۸ و ۹: «قُلْ» و «انظُرْ» آمده است.
- قُلْ زمانی می آید که عملیات صورت می گیرد.
- انظُرْ زمانی است که دیده بانی صورت می گیرد.
- ✓ آیه ۱۰: «تبارک» هم منطقه ارزیابی است. یعنی هر کسی باید باورهایش را ارزیابی کند. در واقع با واژه تبارک اعتقاداتی را بیان می کند.
- ✓ آیه ۱۱: منظور این آیه قیامت نیست. بلکه همین دنیا را بیان می دارد یعنی باغ، نهر و ... دنیایی. در این آیه نگاه عرفی به بهشت بحث می شود زیرا وقتی افراد بهشت را وصف می کنند باغ و آبی را که در آن روان است، تصور می کنند. آیه می گوید: «خدایی خجسته و تبارک است که اگر می خواست در دنیا برای تو قرار می داد: «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»
- ✓ آیه ۱۲: اینها منطقه دیده بانی دشمن است.

- ✓ آیه ۱۳: عده‌ای اینها را مربوط به معاد دانسته‌اند اما در دنیا نیز روحیه دشمن این‌گونه است.
- ✓ آیه ۱۶: هنر قرآن و نذیر این است که درگیری و دعوای بیرون را در درون خود انسان می‌کشد و آن را به یک عنصر باوری تبدیل می‌کند. فرد باید تکلیفش را با خودش مشخص کند.
- ✓ آیه ۱۷: نوعاً وقتی دعوای به درون کشیده می‌شود، سخن قیامت پیش کشیده می‌شود زیرا باور قیامت، یک باور درونی است. فرد باید در درون خودش باور به قیامت را بپذیرد.
- ✓ آیه ۲۰: این آیه صحنه دیگری را بیان می‌کند.
- ✓ آیه ۲۱: عده‌ای از افراد دوست دارند خدا به زمین آید و آنها را هدایت کند.
- ✓ آیه ۲۵: منظور آنها این است که جسم ملائکه را ببینند. آنها برای ملائکه شأنیت اسباب معمولی در نظر می‌گیرند در حالی که ملائکه باطن همه اسباب هستند. واسطه هرگونه تغییر و تحولی در عالم ملائکه هستند. تصور آنها از ملائکه این بوده که مانند پیامبر شخصی می‌آید و او را می‌توانند ببینند و انذار هم می‌دهند. خدا می‌گوید: ملائکه نازل می‌شوند.
- ✓ آیه ۲۶: این آیه بیان می‌کند که چه زمانی ملائکه نازل می‌شوند. زمانی که اسباب کار نمی‌کنند می‌توان حضور ملائکه را مشاهده کرد.
- ✓ آیه ۲۷: این آیات نشان می‌دهد همه افراد زمانی این حقیقت را می‌فهمند.
- ✓ آیه ۲۸: این آیه نشان می‌دهد خیلی از اوقات که تصمیماتی می‌گیریم و اتفاقاتی می‌افتد، به خاطر القائنات بیرونی بوده است نه الزاماً به خاطر آنچه که خودمان فکر می‌کردیم.
- ✓ آیه ۳۵: هرگاه خدا بحث هارون و حضرت موسی را می‌آورد، آیات را ساختاری می‌کند یعنی آن آیات ناظر به یک ساختار حکومتی است و از حالت فردی خارج شده است. در این نوع از آیات با «تشکیلات» مواجهیم.
- ✓ آیه ۳۷: وقتی در آیات ترتیب انبیاء به صورتی که آمده‌اند نیست، به این معناست که مدل نبی دومی، مانند مدل نبی اولی است. مثلاً وقتی حضرت نوح را بعد از حضرت موسی بیان می‌کند منظور این است که حضرت نوح هم مانند حضرت ابراهیم دارای ساختار است و به صورت ساختاری با کفر مبارزه می‌کنند.
- ✓ آیه ۴۰: در این آیه دوباره صحنه عوض شده و فضای دیگری از مقابله با رسول مطرح شده است. فضا بسیار جزیی مطرح شده و حتی نوع عملیات و ابزارهایی که استفاده شده بیان شده است.
- ✓ آیه ۴۱: مدل این‌ها در این آیه مانند ندارد و صرفاً تخریب‌کننده است.
- ✓ آیه ۴۴: خدا هیچ ابایی ندارد که به انسان، اطلاق «انعام» کند.
- ✓ آیه ۴۵: این آیه جزء آیات عجیب این سوره است و شاید فقط امام معصوم بتواند حقیقت این آیه را بفهمد.
- ✓ آیه ۵۰: خدا ابایی ندارد ساختاری بیاورد که اکثر مردم کافر باشند و این بدان معناست که آن سیستم بسیار ارزش دارد و اگر اکثر مردم هم کافر باشند باز هم به همان عده مؤمن می‌ارزند.
- ✓ آیه ۵۳: تقریباً نیمی از آیات اعتقادات و کارهای کفار را با حالات مختلف بیان می‌کند. از نیمه بعد فضای سوره به صورت واضح عوض می‌شود این آیات، آیات بهشتی سوره است.

- ✓ آیه ۵۷: این آیه از آیات بسیار مهم سوره است و آن را می‌توان به عنوان «آیه غرر» این سوره مطرح کرد.
- ✓ آیه ۶۲: این آیه خاص این سوره است. این نوع بیان درباره «لیل و نهار» فقط در این سوره این‌گونه بیان شده و از این آیه می‌توان غرض سوره را حدس زد.
- ✓ آیه ۶۳: وصف عبادالرحمن که در این سوره آمده خاص این سوره است و موضوعات آن بسیار مهم و اساسی است.
- ✓ آیه ۶۴: عبادالرحمن «بیتوته» دارند.
- ✓ آیه ۶۵: عبادالرحمن «خوف و دعای بسیار» دارند.
- ✓ آیه ۶۶: عبادالرحمن نگاهشان بسیار «تدبیری» است.
- ✓ آیه ۶۷: عبادالرحمن سیستم و «ساختارشان تدبیری» است.
- ✓ آیه ۶۸: اهل حرف نیستند بلکه اهل باور هستند. جزئیات احکام را خوب می‌شناسند. آنها زنا نمی‌کنند. به ناحق، آدم نمی‌کشند.
- ✓ آیات ۶۹ و ۷۰ و ۷۱: این آیات جملات معترضه هستند و از این آیات می‌توان غرض سوره را فهمید.
- ✓ آیات ۷۲: مجدداً درباره عبادالرحمن سخن می‌گوید. آنها «شهادت دروغ و زور نمی‌دهند». وقتی به لغو می‌رسند با بزرگواری و کرامت عبور می‌کنند.
- ✓ آیه ۷۳: عبادالرحمن «به آیات که می‌رسند واکنش نشان می‌دهند». آنها آیه‌شناس هستند.

#### - محورهای سوره در نگاه اول:

- ۱- بحث «تبارک» است که سه بار در این سوره آمده است. (می‌توان بر اساس تبارک، سوره را تقسیم‌بندی کرد.) (در سوره مبارکه مُلک نیز بحث تبارک مطرح شده است)
- ۲- انواع موضع‌گیری کفار در برابر نذیر (قسمت اول سوره تا آیات میانی)
- ۳- آیات انذاردهنده که فهرست دارند و می‌توان به آنها آیات نذیر نیز گفت (قسمت دوم سوره)
- ۴- موضوع امامت که با وصف عبادالرحمان مطرح شده و صفاتی از آنان نیز مطرح شده است. عبادی که ابتدای سوره آمده و فرقان دست آنهاست، همان عبادالرحمان انتهایی سوره است.
- امامتی که این سوره مطرح می‌کند، عام است و قابل دسترسی است که انسان‌های دیگر می‌توانند به آن دست پیدا کنند.
- ۵- شأنی که خداوند و به تبع مؤمنین برای نذیر قائلند.

#### - غرض سوره را در یک جمله بیان کنید.

غرض‌های حاضرین در جلسه:

- ✓ انذارکننده را به وصف انذار توصیف می‌کند.
- ✓ از برکت‌های انذار است که تنوع مقابله ایجاد می‌شود.
- ✓ تقابل‌ها را مطرح می‌کند.
- ✓ نذیر باعث گسترش برکت در جامعه است.

- یکی از ثمرات «برکت»، تبدیل سیئه به حسنه است.
- فرقان بودن فضاها، در سوره دیده می‌شود. (تدبر در فرقان)
- چگونگی جریان‌سازی عباد، در قالب کلمه تبارک.
- سوره مباحث فرقان، جریان و نذیر را در وجه بسیار بسیط (فطری) بیان می‌کند.
- شأن قرآن و رسول گرامی به صورت خاص که به صورت فرقان ظهور پیدا می‌کند.
- امدادهای الهی در همراهی با نذیر
- تبارک برابر است با ثبات به علاوه خیر، که هر چه در راستای آن باشد چنین صفتی را می‌گیرد.

- تقسیم‌بندی سوره به سه دسته بر اساس «تبارک»:

✓ آیات ۱ تا ۹

✓ آیات ۱۰ تا ۶۰

✓ آیات ۶۱ تا ۷۷

### دسته اول آیات ۱ تا ۱۰:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱)
پرخیر و پاینده است آن [خدایی] که بر بنده‌ی خود [کتاب] جداکننده‌ی حق و باطل را نازل کرد تا برای جهانیان هشدار دهنده باشد.
الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (۲)
خدایی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست، و فرزندی اختیار نکرده و برای او شریکی در فرمانروایی نبوده است، و هر چیزی را آفریده و حاکم و اندازه‌ای برای آن تدبیر نموده است.
وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا (۳)
و به جای او خدایانی برای خود گرفتند که چیزی نمی‌آفرینند و خود آفریده می‌شوند، و برای خود اختیار زیان و سودی ندارند، و اختیار مرگ و زندگی و تجدید حیات ندارند.
وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا (۴)
و کسانی که کافر شدند، گفتند: این [کتاب]، جز دروغی که آن را برافته، و گروهی دیگر او را بر آن یاری کرده‌اند، نیست. حقا که به جانب ستم و دروغ [بزرگی] رو آوردند.
وَ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أُصِيلًا (۵)
و گفتند: افسانه‌های پیشینیان است که به درخواست او برایش نوشته‌اند، و هر صبح و شام بر او خوانده می‌شود. [تا حفظ کند]
قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۶)
بگو: آن را کسی نازل کرده که راز نهان را در آسمان‌ها و زمین می‌داند، و همو آمرزنده‌ی مهربان است.
وَ قَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۷)
و گفتند: این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! چرا فرشته‌ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی هشدار دهنده باشد؟
أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَ قَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۸)
یا گنجی به طرف او افکنده شود، یا باغی داشته باشد که از [بارو بر] آن بخورد. و ستمکاران گفتند: شما جز مردی افسون شده را پیروی نمی‌کنید.
انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۹)
بنگر چگونه برای تو مثل‌ها زدند و گمراه شدند، در نتیجه نمی‌توانند راهی بیابند.

- آیه ۱: در این آیه نذیر مربوط به همه عالم (عالمین) است بنابراین عبد هم کسی است که مربوط به همه عالم است. فرقان نیز باید چیزی مانند قرآن باشد. از دلالت آیه معلوم است که این آیه عام نیست.

- به عبارتی دیگر در این سوره:

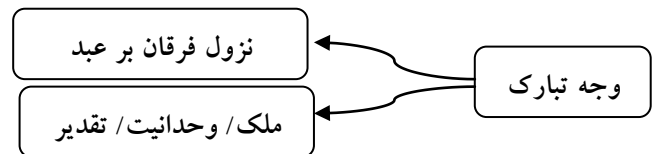
✓ قرآن را به وجه «فرقانش» نگاه می‌کنیم.

✓ عبد را به عنوان «نذیر» می‌نگریم.

- ظاهراً به نظر می‌رسد انذار با فرقان ارتباط دارد.

- منظور از عبد کسی است که بالاترین سطح بلوغ و عقلانیت را دارد. (با توجه به سوره نحل)

- آیه ۲: در واقع تبارک در مورد آیه ۲ هم می‌باشد. یعنی می‌توان گفت تبارک از دو منظر قابل بررسی است:



- «فرقان» مالکیت خدا، وحدانیت و تقدیر را تبیین می‌کند.

- یعنی فرقان در احکام خود سه موضوع را تبیین می‌کند:

✓ مالکیت خدا (احکام، باید و نبایدها، حکومت و دین از آن انشعاب پیدا می‌کند).

✓ تبیین وحدانیت خدا (منشأ همه خیراتی است که در باورها وجود دارد).

✓ تقدیر (همه تفاوت‌ها، تمایزها، تشابه‌ها و ظرفیت‌ها که در هستی وجود دارد به آن برمی‌گردد).

- این نوع بیان در آیه ۱ و ۲ نشانه وجود نظام مراتب در عالم است، به این معنا که این مرتبه نزول فرقان، تابع نظامی است که در آیه ۲ بیان کرده است. آیه ۲ مهیمن بر آیه ۱ است.

- با توجه به آیه ۲ می‌توان نتیجه گرفت اصل توحید دو قسمت دارد:

۱- نفی ولدیت برای خدا

۲- نفی شریک برای خدا

- هر کدام از چهار مورد بالا انحرافات مخصوص به خود ایجاد می‌کند. انحرافات عبارتند از:

۱- انکار یا تردید در مالکیت برای خدا

۲- انکار یا تردید در ولدیت برای خدا

۳- انکار یا تردید در شریک قرار دادن برای خدا

۴- انکار یا تردید در ظرفیت‌های موجودات

- تمام انحرافات در سوره در این چهار مورد پوشش داده می‌شوند.

- برای اینکه احکام و نزول فرقان در زندگی جریان پیدا کند احتیاج به تفصیل داریم.

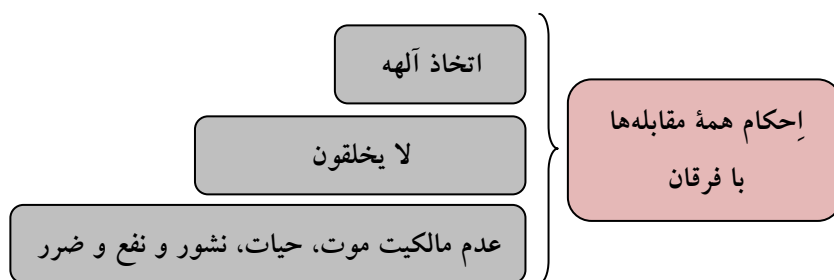
- آیه ۳: در این آیه ۴ مورد بالا باز شده است. یعنی احکام همه ۴ انحراف در این آیه بیان شده است.

- در این آیه آلهه معبود قرار داده می‌شود، بت و ملائکه معبود نیستند. وقتی به فضای آیات توجه کنیم در می‌یابیم که آوردن نام ملائکه برای آنها بهانه است. آنها در واقع هوای نفس خود را می‌پرستند. «هوای نفس» یعنی بی‌مبنا بودن و خالی بودن فرد در باورها. هوای نفس درونی‌تر از بت پرستی است و به عبارتی باطن بت پرستی است.

- موت، حیات، نشور و نفع و ضرر همه چهار مورد بالا را شامل می‌شود. یعنی به واسطه این ۵ محور، همه انسان‌ها به انحراف می‌افتند.

- برای جریان پیدا کردن احکام و نزول فرقان در زندگی، احتیاج به تفصیل داریم.

- یعنی به راه‌هایی احتیاج داریم که ما را به این حقیقت برساند. (سیبل)



- «فرقان» صرفاً به معنای جدا کردن نیست، بلکه به معنای بیان و تمایز است.

- «تمایز دادن» یعنی بتوانیم بین افعال خودمان و حقایق، وجه تمایزها را ببینیم.

- ایمان به خدا و رسول باید در جزء جزء زندگی ما باشد، نه اینکه به صورت کلی اعتقاد داشته باشیم.

- در سوره آمده: «قرآن مهجور است» اما مهجوریت صرفاً از جانب مشرکین و کافرین صورت نگرفته است بلکه در بین بسیاری از مسلمانان نیز قرآن بسیار مهجور است.

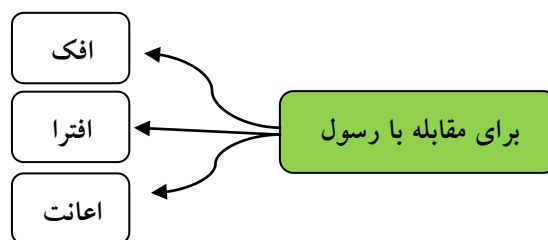
- قرآن در بین مسلمانان مهجور است زیرا برای قرآن تقدسی قائلند اما در زندگی‌شان قرآن وارد نشده است و اعمال و باورها نوعاً منطبق بر قرآن نیست. مثلاً معتقدند رسول خدا (ص) خوش اخلاق است ولی خوش اخلاقی در بین افراد دیده نمی‌شود.

- بنا بر سور کافرون، زمر و ... همه پیامبران به خصوص پیامبر خاتم (ص) برای جزء جزء زندگی بشر برنامه داشتند. در حالی که لحظه لحظه زندگی نوع مسلمانان با دینداری عجین نیست.

## زنگ دوم:

- آیات ۴ و ۵: این آیات تفصیل کل نظام‌هایی است که با نذیر صورت می‌گیرد.

- آیه ۴: نوعاً «افک» دروغ معنی می‌شود اما افک چند بار معنایی دارد. وقتی به فرد می‌گوییم افک نزن، به معنای دروغ نگفتن، منظورمان این است که کار او اثری می‌گذارد غیر از چیزی که فکر می‌کند.



- نسبت دادن به پیامبر که نذیر است:

(۱) افک ← انحراف، دروغ

(۲) افترا ← انقطاع از غیب و اتصال به ذهنیت‌ها و بافتن

(۳) اعانت و کمک دیگران ← یعنی اهل کتاب در آوردن قرآن به پیامبر کمک کرده‌اند.

(۴) - وقتی به پیامبر نسبت افک می‌دادند یعنی سخنان او نه تنها هدایت ایجاد نمی‌کند بلکه «انحراف» ایجاد می‌کند.

- وقتی به پیامبر نسبت افترا می‌دادند یعنی سخنان او از وحی نیست بلکه ساخته ذهنی خودش است.

- هرگاه در قرآن منظور مقابله به صورت نظام‌مند باشد و در آن تثبیت مطرح باشد با جاء (استقرار) می‌آید.

- مقابله با دین به صورت سامان‌دهی شده صورت می‌گیرد و دو شاخصه مهم آن «ظلم» و «زور» است.

- ظلم: منصرف شدن از هر آنچه حکم الهی است. مثل باطل، بغی، جبت و هر آنچه از حکم الهی منصرف می‌کند. (ظلم اشاره به

مقدمات و لوازم دارد) (درونی است)

- زور: غیر منطبق با واقع (زور به نتایج و آثار اشاره می‌کند) (ظهور دارد، بیرونی است)

- زور یعنی خدا نظام تکوینی برای هدایت قرار داده است اگر در نظام تکوین هدایت صورت گیرد، «تسبیح» ایجاد می‌شود.

- مثلاً دلیل حرمت غنا، به خاطر قول زور بودنش است به این معنا که منطبق بر واقع یا همان فطرت نیست.

- در نظام قرآن هرگاه دشمنان نسبتی را به پیامبر می‌دهند خودشان حتماً از آن استفاده می‌کنند.

- انسان هرچه به «نظام کفر» نزدیک‌تر می‌شود، اشکالاتی را که در خودش هست به دیگران نسبت می‌دهد.

- انسان هرچه به «نظام ایمان» نزدیک‌تر می‌شود، بساطتی در او ایجاد می‌شود به گونه‌ای که طرف مقابل بدی کند او خوب برداشت

می‌کند.

- برای اصلاح نفس، کاربردی‌ترین نکته سخن حضرت علی (علیه‌السلام) است که فرموده‌اند: خوشا به حال کسانی که عیب‌هایشان

آنها را به خودشان مشغول کرده و به عیب دیگران نمی‌پردازند.

- توجه به این روایت باعث می‌شود انواع نسبت نادرست دادن در انسان از بین برود.

آیه ۵: اساطیر: خیال‌بافی است و در آن کتابت هم موضوعیت دارد.

- اساطیر، تقویت‌کننده بنیان کسانی است که با رسول مقابله می‌کنند.

- اساطیر باورساز است و نظام کفر چاره‌ای ندارد جز اینکه اساطیر درست کند و گرنه باورهایشان خشک می‌شود.

- آنها به وسیله اساطیر، الگوسازی می‌کنند و این الگوها هرچه قدیمی‌تر باشد برای آنها ارزشمندتر است.

- مؤمن با «قرآن و وحی» باورسازی می‌کند اما زمینه‌سازی باوری کفر، «اسطوره‌سازی» است.

- «اسطوره‌ها»، شخصیت‌ها، داستان‌ها و یا جریان‌هایی است که برای مردم جالب‌اند ولی غیر واقعی.

- آنها فهمیدند که «قرآن» باورسازی و اسوره‌سازی و ملموس‌سازی می‌کند. برای همین نسبت افک، افترا، «اعانت» و «اسطوره» به

قرآن دادند.

- فَهِيَ تُمَلِّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً: این آیه نشان می‌دهد که ملموس‌سازی احتیاج به تکرار دارد مانند «ذکر».

- قرآن، «شفاهی» بوده و مانند کتب آسمانی دیگر به صورت «الواح» نبوده است. یعنی قرآن دائماً به پیامبر وحی می‌شده و قابل پیش-بینی هم نبوده است.

- قرآن از نظر آنها چنان عظمتی داشته که باورش نمی‌شده پیامبر بی‌سواد باشد و ارتباطی هم با کسی نداشته باشد ولی بتواند قرآنی اینچنینی بیاورد.

- بدین وسیله حقانیت قرآن ثابت می‌شود زیرا پیامبر امی بوده و این نسبت‌ها کاملاً بی‌جا و بی‌مورد است.

- قرآن عمومی شده و همیشه جاری است.

- این چهار مورد ایراد، در واقع به قرآن گرفته شده است.

- این چهار مورد «محورهای قرآن‌گزینی در جامعه» است.

- این چهار مورد «محورهای مہجوریت قرآن» نیز هست.

نسبت افک به قرآن یعنی: کارکردی که باید برای قرآن قائل باشند، نیستند.

نسبت افترا به قرآن یعنی: اعتقاد به اینکه قرآن یک زمانی وحی بود و مال ۱۴۰۰ سال پیش است.

نسبت اعانت به قرآن یعنی: قرآن به تنهایی نمی‌تواند برای زندگی ما مؤثر باشد.

نسبت اساطیر به قرآن یعنی: همانطور که داستان‌های مختلف را بیان می‌کنیم، قرآن را نیز به همان‌گونه تعریف کنیم.

- آیه ۶: سرّ هر بروزی به طور نماند و بسته به آن است.

- «علم به سرّ» یعنی علم به همه چیز. «علم به سرّ» به معنی علم به منشأ هر بروزی است.

- هرچه انسان به علمی آگاه‌تر باشد به سرّ آن آگاه‌تر است. نشانه آگاه بودن به چیزی، نزدیک شدن به سرّ آن است.

- برای وحی، عالم سرّی قائلیم که آن عالم سرّ، به صورت احکام بروز پیدا کرده است. مثلاً احکام نماز، نشان‌دهنده سرّ نماز است.

- غفور و رحیم دو صفت بروز هدایت است. یعنی دین حاکم شده و به وسیله آن هدایتی صورت گرفته است. از یک طرف بروز به

صورت غفران دارد و از طرف دیگر به صورت رحمت بروز دارد.

- غفران: در سیستم جبران ایجاد می‌کند (ظرف ایجاد می‌کند)

- رحیم: افاضه فیض می‌کند. (مظروف ایجاد می‌کند)

- هر دو اینها زیرمجموعه صفت هدایت الهی است و حتماً با بروز ارتباط دارد.

- از «غفور رحیم» می‌توان این استفاده را کرد که:

«اگر خداوند قرآن را معجزه باقیه قرار داده، از اسرار آفرینش است

و به معنای کارکرد آن بدون در نظر گرفتن محدوده‌های زمانی و مکانی است.»

- در روایات درباره سرّ نکات بسیاری آمده است.

- انسان هرچه مؤمن‌تر می‌شود دامنه سرّش وسیع‌تر می‌گردد.

- اثرگذاری یک انسان وابسته به میزان بهره او از سرّ است.

- «سرّ انسان» یعنی بهره او از غیب و وحی



- اینکه خداوند اجازه داده است انسان به سر متصل شود و از آن تغذیه کند و پروزاتش متکی بر سر باشد، از غفور و رحیم بودن خداست.

- اثبات و حیانی بودن حرکت پیامبر، علم به سر خدا نسبت به آسمانها و زمین است.

- همین مسئله «حکمت» و «هدایت» را می‌سازد. اتصال به سر الهی در بستر جامعه «هدایت» ایجاد می‌کند.

در مسیر خدا یا همان «سبیل الله»، همیشه بازدهی (ثمردهی و نتایج) بسیار حیرت‌انگیزتر از هزینه‌ای است که فرد یا جامعه می‌کند و این به دلیل بهره‌مندی از سر خداوند است.

- یعنی در مسیر خدا کار کردن «برکت» دارد. مثلاً فرد انفاق می‌کند، ده برابر به او برمی‌گردد.

- حتی کافران هم این مسئله را متوجه می‌شوند به همین علت به جن، علوم غریبه و ... متوسل می‌شوند.

- اثبات وجود سر در آسمانها و زمین چیزی است که همه می‌دانند و هر کسی زودتر به این سر دست پیدا کند، موفق‌تر است.

- حتی علت پیشرفتشان «تکنولوژی‌ها» هم ورود به سر آسمانها و زمین است. مثلاً آنها قانون طول موج، قانون صوت و مغناطیس و ... را فهمیدند که همه اینها سر هستند. این قوانین ظاهری نیستند و به صورت نهانی‌اند.

- مخزن تمام اسرار «قرآن» است.

همه دعوی بشر در دسترسی به سر آسمانها و زمین است.

قرآن همه سر خداوند در هستی است.

- قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ: یعنی قرآن از جانب کسی که سر آسمانها و زمین را می‌داند، نازل شده است. یعنی خدا همه سرها را در قرآن لحاظ کرده است. (در سوره نحل داریم: قرآن تبیان کل شیء است)

قائل به سری در «عالم هستی» هستیم که خداوند دانای مطلق به آن است.

یعنی قائلیم به کتابی نازل شده از جانب سر عالم را می‌داند که در آن همه چیز «تبیین» شده است.

- «تبیین» به معنای تمایز است. به این معنا که حدود یک شیء مشخص شود. «حدود» شامل تعاریف، قلمرو و ... می‌شود.

- خدا در مقابل کسانی که چهار نسبت (افک، افترا، اعانت، اساطیر) به قرآن دادند گزاره‌ای آورده است که: «ای پیامبر به آنها بگو این قرآن را کسی نازل کرده که سر عالم را می‌داند.»

- آیات ۷ تا ۹: فرد ذهنیتی نسبت به نظام نذیر، غیب و سر دارد. بنابراین وقتی رسول می‌آید، او رسول را با ذهنیت خودش تطبیق می‌دهد نه با خود حقیقت. این مسئله نشان می‌دهد که اگر کسی حقیقتی را با ذهنیت و داده‌های خودش مقایسه کند نه با خود حقیقت، حتماً برای آن حقیقت «شرط» می‌گذارد.

- مثال: اگر کسی بگوید: «راستگویی خوب است» و فرد این پیام را با ذهنیت‌های خودش بسنجد می‌گوید: «چه کسی گفت، چرا گفت، کی گفت و ...» ولی اگر پیام را با خود پیام بسنجد برایش فرقی نمی‌کند چه کسی، چه زمانی و برای چه گفت.

- «عصبانی شدن بد است و بر اساس عصبانی شدن عمل کردن نیز بد است»، حال با عصبانی شدن گوینده این جمله، این گزاره محو نمی‌شود و هیچ تغییری نمی‌کند. اما متأسفانه نوعاً حقایق در ذهن افراد با شرایط تغییر می‌کند.

\* خدایا! من امروز قصد کردم در زندگی‌ام خوش اخلاق باشم،  
و می‌دانم که خوش اخلاقی راه‌ها، سبک‌ها و قوانین متعددی دارد.

**خدایا به من نشان بده خوش اخلاق بودن را.**

\* خدایا من با تو عهد می‌بندم از هر آدمی نکته‌ای از خوش اخلاق  
بودن فهمیدم، بی‌درنگ عمل کنم.

- اگر این دعا را در ذهن و زندگی‌مان جاری کنیم بعد از مدت کوتاهی، مظاهر خوش اخلاقی بسیاری را مشاهده خواهیم کرد و افراد خوش اخلاق به ما نشان داده خواهند شد.
- ما باید «حقیقت محور» شویم و اگر این اتفاق بیفتد دیگر به گوینده حقیقت کاری نخواهیم داشت.
- ما اگر دنبال حکم خدا و فهم حقیقت باشیم، خدا ما را بدون فهم نمی‌گذارد.
- آیه ۹: این آیه آنقدر جالب است که حد و حساب ندارد. آیه می‌گوید: «ای پیامبر! بنگر چگونه برای تو مثل‌ها زدند و گمراه شدند، در نتیجه نمی‌توانند راهی بیابند.» به این معنا که آنها چگونه در مواجهه و مقابله با تو مثل زدند.
- مثل: حضرت علامه منظور از مثل را «تحمیل کردن ذهنیت‌ها به رسول دانسته‌اند» مانند اینکه چرا ملک نمی‌آید و ...
- بعد از مثل زدن آنها اتفاقی که افتاد این بود: «فَضَّلُوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا»
- استطاعت در عرف روایات و قرآن یعنی اینکه «توان دارد تا احکام شرعی به او بار شود. استطاعت در واقع همان چیزی است که ما به آن اختیار و تکلیف گوئیم. پس:
- ✓ «استطاعت» یعنی توان انجام کار بر اساس امر و نهی
- یعنی مقابله‌کنندگان با رسول کاری را انجام دادند (ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ) که بعد از انجام آن کار، گمراهی اتفاق می‌افتد (فَضَّلُوا) و به خاطر آن اتفاق آنها دیگر توان طی مسیر را نداشتند (فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا).
- بنابراین در هر موردی که ما توان تغییر نداریم (استطاعت نداریم)، عدم تغییر ما برمی‌گردد به مثال‌هایی که در مقابل حقیقت می‌زنیم. اینگونه ما خودمان را گم می‌کنیم و استطاعتمان را از دست می‌دهیم.
- لذا «کور کردن سبیل» با گم شدن صورت می‌گیرد و «گم شدن» هم در مقابله با حقیقت با به کار گرفتن مثل صورت می‌گیرد.
- خدا انسان را برای هدایت آفریده است نه گمراهی.

#### تکلیف:

فهرستی از خواسته‌های معنویمان استخراج کنیم. سپس حقایقی را که برای آن خواسته‌ها گفته شده است، به صورت تفصیلی مشخص کنیم. بعد از آن بدون توجه اجرا کنیم تا در ما استطاعت ایجاد شود.

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد الله رب العالمين